انجنیر سید مختار دریا

۱۴ دسمبر ۲۰۱۹

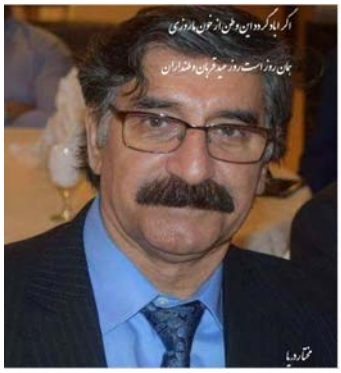

شیشـه و سنـگ

ای در رهـت فـدا همـه عمـر بـی درنـگ — دوری گرفته روح و تن ازخصلت دو رنگ
از کـودکـی زمـکتـب یکـرنـگـی و وفـا — بگـرفتـه ام شهـاده اخـلاص و نـام و ننـگ
پیـوند جـان بـه رشتـهٔ حب تـو وصـل شـد — شستم ز لـوح آئینـهٔ دل غبـار و زنـگ
پیچیـده بـا حـریـر نجـابـت تـن ضعیف — در سجـده گاه مهـر تـو افتـاده چـون ملنگ
از تـار و بـود الفـت و یکـرنگی و صفـا — پـوشیده جامـه ای کـه نگیـرد هـزار رنـگ
گـوینـد راویـان حـدیـث وجـود تـو — مطلق مبرهن است گرت عقل گشته منـگ
پیـکـر تـراش فـکـر قصیـرم بـه هیـچـگاه — پیکـر نکرده خلق بدینـگونـه آب و رنـگ
چـون در نهـاد عـجـز بـود در خمیـر مـا — غمکین مباش چونکه ترا هست چـاره تنـگ
مخلـوق در مـدار تصـرف مسیـر اسـت — امـر مـخیـر اسـت نبـاشـد کنـون درنـگ
مـا راهیـان راه عبـودیـت تـوئیـم — گم کی شود زدیـده ما راه و رسم و رنـگ
هـر چنـد از ره تـو جـدا صیـد غفلـتیم — لیکن به قصد عفو تـو رهیاب چون خدنـگ
از قیـل و قـال معرکـه هست و بـود خـود — دریا منال چون که ترا صخره است و سنـگ

"مختار دریا" ٢٤ جنوری ٢٠١٧ کانادا